

انسان بهتر است یا ثروت

بالاخره پس از عمری انشاء «علم بهتر است یا ثروت» معلوم شد که واقعاً ثروت بهتر از علم است زیرا علم را هم بدون ثروت نمی‌توان به‌دست آورد و ثروتمندان همه علما را به‌خدمت خود می‌گیرند و عالمان در همه عمرشان مزدور ثروتمندان هستند و علمشان هم جز بواسطه ثروت قابل توسعه نیست. آنهایی که ادعا می‌کردند که علم بهتر از ثروت است در دلشان پوزخند می‌زدند و فقط برای نمره قبولی انشاء بود که به دروغ از علم تمجید می‌کردند و ثروت را تحقیر!

این نوع شعارها در جامعه مذهبی به مراتب رایج‌تر است. این روزها شاهد اعتراض و تظاهرات جامعه معلمان هستیم که به‌خاطر پائین بودن دستمزدشان بالاخره عافیت‌طلبی عالمانه را رها کرده و انقلابی شده‌اند و بدین طریق ثابت کردند که براستی ثروت بهتر از علم و اخلاق و انسانیت است و گرنه قبل از این به‌خاطر این همه فساد و بی‌اخلاقی و مظالم حاکم بر آموزش و پرورش و تباهی دانش‌آموزان و نابودی فرهنگ و دین و نازل بودن سطح علمی مدارس به خیابان می‌آمدند و اعتراض می‌نمودند تا معلوم شود که علم هم بد نیست و در میان معلمان طرفدارانی دارد. ولی دیدیم که فقط به‌خاطر پول به خیابان آمدند و از لاک آن همه عافیت‌طلبی ویژه جماعت معلمان خروج کرده و یک شبه سیاسی و اپوزیسیون شدند.

عجبا که در کشور ما تاکنون احدی به‌خاطر فساد سیستماتیک حاکم بر دین و اخلاق و فرهنگ و معنویت و تباهی چند نسل پیاپی، اعتراض نکرد و به خیابان نیامد ولی فقط به‌خاطر پول همه معترض و سیاسی و جان‌نثار شدند و برخی جان دادند و این جای تأسفی صدچندان است که برخی به‌خاطر پول به خیابان بیایند و بلوا کنند و عده‌ای احمق‌تر از آنها دستور قتلشان را بدهند. معلوم می‌شود که در مملکت ما پول حرف اول را می‌زند و ارزش اول است و برجای خدا نشسته و حکم می‌کند. در واقعه آبان ۹۸ در حقیقت پولدارها، بی‌پول‌ها را کشتند. پس این پول بود که جنایت آفرید بخصوص پولی که بوی نفت می‌داد و معلوم شد که ثروت از علم و دین و اخلاق و اسلام و خدا و پیامبر و مقدسات و انسانیت برتر است.

آیا براستی ثروت چیز بدی است؟ آیا فقر و نداری بهتر از ثروت‌اندوزی است؟ آیا پولداری بهتر است یا بی‌پولی؟ سؤال امروز ما اینست که آقایان روحانیون و معلمان گرامی بایستی پاسخ دهند که البته کمابیش داده‌اند. چند روز پیش بود که نماینده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم رسماً اعلان کرد که: همه امامان ما ثروتمند و اشراف و به زبان امروزه میلیاردر بودند پس چرا ما طلاب بایستی اینقدر فقیر باشیم؟! البته حدود سی سال پیش از این یکی از رهبران و ایدئولوگ‌های انقلاب در نماز جمعه تهران رسماً اعلان کرد که: چه کسی گفته که علی^(ع) فقیر بوده است او یک فتودال بزرگ بود!! این‌گونه بود که برتری ثروت بر علم و دین رسماً اعلان شد و کشور را به این پرتگاه مادی و معنوی کشاند.

حقیقت اینست که آنکه علم و هنر و ظرفیت بر خورداری مادی از حیات دنیا را دارد هرگز ثروت اندوزی نمی کند بلکه همواره ثروتش را خرج می کند و از آن لذت می برد و به دیگران هم بهره می رساند. آدم ثروت اندوز کسی است که چنین علم و هنری ندارد و فقط در پناه کاخ و حساب بانکی نجومی احساس امنیت و عزت و لذت می کند در حالی که شبانه روز جان می کند و لقمه ای نان با عزت از گلویش پائین نمی رود از ترس چربی و کلسترول و قند و نقرس! یعنی ثروت اندوزان همه فی ذاته فقیر و حقیر و ذلیل و درمانده اند و از زندگی کمترین لذتی نمی برند جز در سلطه و تحقیر دیگران.

ثروت اندوزی واضح ترین نشانه فقر و موت روح و مرگ دل و شقاوت و قساوت و ثقل جان است. کسی که دلش مرده و روح حیات را از دست داده و ذائقه اش کرخت شده و کمترین لذتی از زندگی ندارد شبانه روز در فکر ثروت اندوزی است زیرا دائماً احساس مرگ و نابودی می کند. و لذا ثروتی هم که می اندوزد فقط خصم جان وارثان اوست و همه را به آتش می کشد و همه در انتظار مرگش روزشماری می کنند. و اصلاً بنگرید که تقریباً همه قصرها و کاخها و باغات مجلل تهی از صاحبان خویشند و تنها کسانی که در آن زندگی می کنند و از مواهبش برخوردارند کارگران و سرایداران و بی خانمان ها و آسمان جل ها هستند. آیا در این حقیقت کل راز واقعه نهفته نیست. کسی که از زندگی لذت می برد آن را پس انداز نمی کند. فقیرترین و حقیرترین و مرده ترین و ذلیل ترین آدم ها در زیر بار ثروت های نجومی خود مدفون هستند نه زنده اند و نه مرده!

در این کشور همه دعوایا بر سر ثروت است از دعوای بین دو جناح حاکم تا دعوای بین پوزیسیون و اپوزیسیون تا دعوای بین دولت و مردم! آیا هیچ دعوایی بر سر دین و اخلاق و آزادی و عدالت و شرافت و عزّت و انسانیت دیده شده است؟

اگر این کلام امام علی^(ع) را میزان قرار دهیم که «من امام مؤمنان هستم و پول هم امام کافران است» پس در این مملکت دیگر هیچ شیعه ای باقی نمانده است زیرا امام همگان پول شده است. کسی که به خاطر پول، جانش را به مهلکه می اندازد از پول پست تر است که جان خود را فدایش می کند. براستی که پول، همان امام و بلکه خدای او شده است. ولی آن کسی که دستور قتل این بینوا را می دهد از او هم پست تر است.

انقلاب ۵۷ که به خاطر احیای انسانیت و دین و آزادی و عدالت برپا شد به اینجا رسید وای به حال آن انقلابی که برای پول باشد! پناه بر خدا از چنین انقلابی!

بسیاری بر این باورند که چون انقلاب ۵۷ برای دین و معنویت بود به این تباهی رسید اگر برای دنیا می بود چنین نمی شد. ولی من به شما می گویم که انقلاب ۵۷ به این دلیل به چنین سرنوشت مرگباری رسیده که به همه آرمان ها و اصولش خیانت شد و دین خدا و مذهب تشیع واژگونه گشت نه به دست مردم که به دست رهبران! چرا که آنها هم خیلی سریع به این نتیجه رسیدند که قدرت و ثروت برتر از دین و انسانیت است.

و اما چرا مردم به چنین خسرانی در دنیا و آخرت رسیده‌اند. زیرا هرگز به‌خاطر خیانت به دین و انسانیت هیچ اعتراضی نکردند و حالا هم که به خیابان آمده‌اند برای پول و ثروت است و سهم خود را از غارت کشور مطالبه می‌کنند یعنی رشوه می‌خواهند و حق سکوت چهل ساله خود را می‌طلبند!

آنهایی که دین و اخلاق و انسانیت را فدای قدرت و ثروت کردند با خود گفتند: ما که نیازی به دین و اخلاق و انسانیت نداریم زیرا خود دین و اخلاق و انسانیت هستیم. پس بهتر است که قدرت و ثروت را به‌دست آوریم آنگاه دین و اخلاق و انسانیت هم سرفعلی آن است که به مردم می‌خورانیم و آنها را با سرنیزه به بهشت می‌بریم و رستگار می‌سازیم.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۰۶